

# الند الفكري للديمقراطية همتای فکری دموکراسی

## مذهب المصلح العالمي المنتظر مذهب مصلح منتظر جهانی

جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله سبحانه وتعالى، ولكن الناس عارضوا هذه الحاكمية ولم يقرّوها في الغالب إلاّ القليل مثل قوم موسى (ع) في عهد طالوت أو المسلمين في عهد رسول الله، ولكنهم ما أن توفي رسول الله حتى عادوا إلى معارضة حاكمية الله سبحانه وإقرار حاكمية الناس بالشورى والانتخابات وسقيفة بني ساعدة التي نحت الوصي علي بن أبي طالب (ع).

همه اديان الهی به حاکمیت خداوند سبحان و متعال اقرار دارند؛ اما مردم با این حاکمیت به مقابله برمی خیزند و بیشتر موارد جز عده بسیار اندکی - مثل قوم موسی (ع) در زمان طالوت یا مسلمانان زمان رسول خدا (ص) - به آن اذعان ندارند؛ اما مسلمانان نیز زمانی که رسول خدا (ص) رحلت فرمود، به مقابله با حاکمیت خداوند سبحان بازگشتند و با شورا، انتخابات و سقیفه بنی ساعده - جانشین پیامبر خدا (ص) [یعنی] علی بن ابی طالب (ع) را کنار زده به حاکمیت مردم اقرار کردند.

ومع أنّ الجميع اليوم ينادون بحاكمية الناس والانتخابات سواء منهم العلماء أم عامة الناس، إلاّ أنّ الغالبية العظمى منهم يعترفون أنّ خليفة الله في أرضه هو صاحب الحق، ولكن هذا الاعتراف يبقى كعقيدة ضعيفة مغلوبة على أمرها في صراع نفسي بين الظاهر والباطن، وهكذا يعيش الناس وبالخصوص العلماء غير العاملين حالة نفاق تقلق مضاجعهم وتجعلهم يترنحون ويتخبطون العشواء، فهم يعلمون أنّ الله هو الحق، وأنّ حاكمية الله هي الحق، وأنّ حاكمية الناس باطل ومعارضة لحاكمية الله في أرضه، ولكنهم لا يقفون مع الحق ويؤيدون الباطل.

با وجود اینکه امروز همگی چه علما و چه عموم مردم به حاکمیت مردم و انتخابات فرا می خوانند؛ اما بیشتر آنان به این مطلب معترف هستند که جانشین خدا در زمینش همان صاحب واقعی است؛ ولی این اعتراف تنها به عنوان عقیده ضعیف باقی مانده است؛ عقیده ای که در کشمکش بین ظاهر و باطن مغلوب شده و این چنین مردم و به خصوص علمای بی عمل در وضعیت نفاق آلود زندگی می کنند؛ وضعیتی که آرامش را از آنان سلب می کند و آنان را در بلاتکلیفی، حیرت و سردرگمی قرار می دهد. آنان می دانند که خداوند حق است و حاکمیت

خداوند نیز حق است و نیز می‌دانند که حاکمیت مردم باطل است و در برابر حاکمیت خدا در زمینش قرار دارد، ولی برای حق ایستادگی نمی‌کنند و باطل را تأیید می‌نمایند!

وهؤلاء هم علماء آخر الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود كما أخبر عنهم رسول الله : (سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا اسمه يسمون به وهم أبعد الناس منه مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود) ([14]).

اینان همان علمای آخرالزمان بدترین فقهای زیر سایه آسمان- هستند؛ فتنه از آنان خارج می‌شود و به آنان بازمی‌گردد؛ همان‌طور که رسول خدا (ص) درباره آنان چنین خبر داده است: «زمانی بر امت من خواهد رسید که از قرآن جز خطش و از اسلام جز نامش باقی نمی‌ماند، خود را منتسب به آن می‌دانند درحالی‌که دورترین مردم از آن هستند؛ مسجدهایشان آباد، اما خالی از هدایت است، فقهای آن زمان شریرترین فقهای هستند که آسمان بر ایشان سایه انداخته است، فتنه از آنان خارج می‌شود و به آنان بازمی‌گردد». ([15])

وكانهم لم يسمعوا قول أمير المؤمنين (ع): (لا تستوحشوا في طريق الهدى لقلّة من يسلكه) ([16]). وكانهم لم يسمعوا قول الرسول : (الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء) ([17]).

و گویی نشنیده‌اند که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «ای مردم! به دلیل کمی اهل حق از سیر در مسیر هدایت وحشت نکنید»؛ ([18]) و گویی این سخن رسول خدا (ص) را نشنیده‌اند که می‌فرماید: «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان». ([19])

بلى والله، سمعوا هذه الأقوال ووعوها ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها واجتمعوا على جيفة افتضحوا بأكلها، وأعيتهم الحيل فلم يجدوا إلا طلب الدنيا بالدين، ولم يجد من ادعوا أنهم علماء مسلمون شيعة إلا انتهاك حرمة أمير المؤمنين (ع) وإضافة جرح جديد إلى جراحه وقرح أدمى فؤاده، فأعاد أئمة الضلال العلماء غير العاملين مصيبة سقيفة بني ساعدة كيومها الأول، ومهدوا الطريق لكسر ضلع الزهراء من جديد، ولكن هذه المرّة مع الإمام المهدي (ع)، فيوم كيوم رسول الله ، وذرية كذرية رسول الله ، فبالأمس كان علي (ع) وولده واليوم الإمام المهدي

(ع) وولده، فهل من عاقل فينقذ نفسه من النار ويفلت من قبضة كفار قريش في هذا الزمان، ويتحصن بموالاته أولياء الله سبحانه.

آری! به خدا قسم، این حرف‌ها را شنیده و به خاطر سپرده‌اند؛ اما دنیا در دیدگانشان آراسته شد و زینت‌های خود را برایشان به نمایش گذاشت و آنان بر لاشهٔ مرداری جمع شدند تا با خوردنش رسوا گردند و دنیا با نیرنگ‌ها آنان را ناتوان کرد؛ پس چیزی جز خواستن دنیا با دین نمی‌بینند و آنان که ادعا دارند عالم مسلمانان شیعه هستند، چیزی جز هتک حرمت امیرالمؤمنین (ع) و افزودن زخمی جدید به زخم‌های آن حضرت و خون به دل کردن آن حضرت (ع) نمی‌یابند؛ بنابراین سردمداران گمراهی یعنی علمای بی‌عمل- دوباره مصیبت سقیفه بنی‌ساعده را همانند روز اولش زنده و دوباره زمینه را برای شکستن پهلوی زهرا (س) مهیا کردند؛ اما این بار در برابر امام مهدی (ع)؛ پس روزی مثل همان روزگار رسول خدا (ص) و فرزندى مثل همان فرزند رسول خدا (ص)! دیروز با علی (ع) و فرزندانش و امروز با امام مهدی (ع) و فرزندانش! آیا عاقلی هست که خودش را از آتش برهاند و از دست کفار این زمان آزاد سازد و با پیروی از اولیای خداوند سبحان مصون بدارد؟

ولا يخدعكم الشيطان (لعه الله) ويجعلكم تقدسون العلماء غير العاملين الذين يحاربون الله ورسوله ويحرفون شريعته، اعرضوا أقوالهم وأفعالهم على القرآن وعلى سنة الرسول وأهل بيته فستجدونهم في وادٍ والرسول والقرآن في وادٍ آخر، العنواهم كما لعنهم رسول الله وابرؤوا منهم كما برأ منهم رسول الله حيث قال لابن مسعود:

شیطان که لعنت خدا بر او باد- فریبتان ندهد و کاری نکند که شما، علمای بی‌عمل را که با خدا و رسولش می‌جنگند و شریعت او را تحریف می‌کنند- مقدس بشمارید. گفتار و اعمال آنان را به قرآن و سنت رسول خدا و اهل‌بیتش (ع) عرضه بدارید؛ که در این صورت آنان را در یک وادی و رسول خدا (ص) و قرآن را در وادی دیگری خواهید یافت. آنان را لعنت کنید همان‌طور که رسول خدا (ص) نفرینشان کرد؛ و از آنان برائت جوئید، همان‌طور که رسول خدا (ص) از آنان برائت جست؛ آنجا که به ابن مسعود می‌فرماید:

(یا بن مسعود: الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء، فمن أدرك ذلك الزمان - أي زمان ظهور الإمام المهدي (ع) - ممن يظهر من أعقابكم فلا يسلم عليهم في ناديمهم، ولا يشيع جنائزهم، ولا يعود مرضاهم، فإنهم يستنون بسنتكم ويظهرون بدعواكم ويخالفون أفعالكم، فيموتون على غير ملتكم، أولئك ليسوا مني ولست منهم ...)

«ای پسر مسعود! اسلام غریبانه آغاز شد و همان‌طور که آغاز شد، غریبانه بازمی‌گردد، پس خوشا به حال غریبان. هرکس از فرزندان آن که آن زمان را درک کند (زمان ظهور امام مهدی (ع)) به آنان در مکان‌هایشان سلام ندهد و جنازه‌های آنان را تشییع نکند و از بیمارانشان

عیادت ننماید. آنان به سنت شما عمل و ادعای شما را آشکار می‌کنند؛ ولی با کارهای شما مخالفت می‌نمایند و بر غیر دین شما می‌میرند. آنان از من نیستند و من نیز از آنان نیستم ...

إلی أن یقول : یا بن مسعود: یأتي علی الناس زمان الصابر فیه علی دینه مثل القابض بكفه الجمره فإن کان فی ذلك الزمان ذنباً وإلا أكلته الذئاب. یا بن مسعود علمائهم وفقهائهم خونة فجرة إلا إنهم أشرار خلق الله، وكذلك أتباعهم، ومن يأتيهم ویأخذ منهم ویحبهم ویجالسهم ویشاورهم أشرار خلق الله، یدخلهم نار جهنم صم بكم عمي فهم لا یرجعون، ونحشرهم یوم القيامة علی وجوههم عمياً وبكماً وصماً مأواهم جهنم كلما خبت زدناهم سعيراً، كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرها لیذوقوا العذاب، إذا ألقوا فیها سمعوا لها شهيقاً وهي تفور تكاد تميز من الغیظ كلما أرادوا أن یخرجوا منها من غم أعیدوا فیها وقیل لهم ذوقوا عذاب الحریق، لهم فیها زفیر وهم فیها لا یسمعون.

تا آنجا که می‌فرماید: ای پسر مسعود! زمانی بر مردم خواهد رسید که هر کس در دین خود بُردبار باشد، همچون کسی است که زغال گداخته‌ای را کف دستش گرفته است و فرمود: در آن زمان اگر کسی گرگ نباشد، گرگ‌ها او را خواهند خورد.

ای پسر مسعود! علما و فقهای آن زمان فاجر و خائن‌اند. آگاه باش که آنان شریرترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنان و کسانی که به آنان رجوع و از آنان دریافت می‌کنند و آنان را دوست داشته باشند و با آنان هم‌نشینی و مشورت کنند، نیز شریرترین خلق خدا هستند و خداوند آنان را (کر و کور و لال‌اند و بازگشتی ندارند)؛ [۲۰] وارد آتش می‌سازد، (و در روز قیامت درحالی‌که چهره‌هایشان رو به زمین است، کور و لال و کر محسورشان می‌کنیم و جهنم جایگاه آنهاست که هرچه شعله آن فرو نشیند بیشترش می‌افروزیم)؛ [۲۱] (هرگاه پوست تنشان بیزد پوستی دیگرشان دهیم، تا عذاب خدا را بچشند)؛ [۲۲] (چون در آن افکنده شوند، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند \* نزدیک است که از خشم پاره‌پاره شود)؛ [۲۳] (هرگاه بخواهند از آن (عذاب) [و] از آن اندوه بیرون آیند، بار دیگر آنان را به آن بازگردانند؛ بچشید عذاب آتش سوزنده را)؛ [24] (آنان در جهنم فریاد می‌کشند و در آنجا هیچ نمی‌شنوند). [25]

یابن مسعود: یدعون أنهم علی دینی وسنتی ومنهاجی وشرایعی، إنهم منی براء وأنا منهم برئ.

یا بن مسعود: لا تجالسوهم فی المأ ولا تبایعوهم فی الأسواق ولا تهدوهم إلى الطریق ولا تسقوهم الماء، قال الله تعالی:

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ) [26] ، يقول الله تعالى: (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) [27].

ای پسر مسعود! آنان ادعا می‌کنند بر دین من و بر سنت و روش و شرایع من‌اند، آنان از من بری‌اند و من نیز از آنان برائت می‌جویم.

ای پسر مسعود! در آشکارا با آنان هم‌نشینی و در بازارها با آنان معامله نکنید و آنان را به راهی راه ننمایید و به آنان آب ندهید. حق تعالی می‌فرماید:

(آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند، مُزد کردارشان را به‌طور کامل در این جهان می‌دهیم و در آن به ایشان اصلاً کم داده نمی‌شود)؛ [28] همچنین می‌فرماید: (هرکس کشت آخرت را بخواهد بر کشته‌اش می‌افزاییم و هرکس کشت دنیا را بخواهد از آن به او عطا می‌کنیم؛ ولی دیگر او را در آخرت نصیبی نیست). [29]

یا بن مسعود: وما أكثر ما تلقى أمتي منهم العداوة والبغضاء والجدال أولئك أذلاء هذه الأمة في دنياهم، والذي بعثني بالحق ليخسفن الله بهم ويمسخهم قردة وخنازير. قال: فبكي رسول الله وبكىنا لبكائه وقلنا: يا رسول الله ما يبكيك؟ فقال: رحمة للأشقياء، يقول تعالى:

(وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ) [30]، يعني العلماء والفقهاء.

ای پسر مسعود! امت من چه عداوت‌ها و کینه‌ها و جدال‌ها از اینان خواهد کشید. آنان دلیل‌ترین این امت در دنیایشان‌اند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند آنان را خسف خواهد نمود و به‌صورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد.

گفت: سپس پیامبر (ص) گریه کرد و ما نیز از گریه ایشان به گریه افتادیم و گفتیم: ای رسول خدا (ص)، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: برای رحمت بر اشقیا که خداوند متعال می‌فرماید:

(اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهایی‌شان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار شوند)؛ یعنی علما و فقها ...

یا بن مسعود: من تعلم العلم يريد به الدنيا وأثر عليه حب الدنيا وزينتها أستوجب سخط الله عليه وكان في الدرك الأسفل من النار مع اليهود والنصارى الذين نبذوا كتاب الله تعالى، قال الله تعالى:

(فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) [31].

ای پسر مسعود! کسی که علم را برای به دست آوردن دنیا بیاموزد و حبّ دنیا و زینتش را ترجیح دهد خشم خدا را برای خود خریده است و همراه با یهودیان و مسیحیان که کتاب خداوند متعال را به کناری انداختند- در قعر دوزخ جای دارد. حق تعالی می فرماید:

(ولی همین که آنچه را که می شناختند به سویشان آمد انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر

کافران باد). [32].

یا بن مسعود: من تعلم القرآن للدنیا وزینتها حرم الله علیه الجنة.  
ای پسر مسعود! خداوند بهشت را برای کسی که قرآن را برای دنیا و زیبایی اش بیاموزد حرام کرده است.

یا بن مسعود: من تعلّم العلم ولم يعمل بما فيه حشره الله يوم القيامة أعمى، ومن تعلم العلم رياء وسمعة يريد به الدنيا نزع الله برکته وضيق علیه معيشته ووكله الله إلى نفسه ومن وكله الله إلى نفسه فقد هلك قال الله تعالى:  
(فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) [33].

ای پسر مسعود! کسی که علم بیاموزد و به محتوای آن عمل نکند خداوند روز قیامت او را نابینا محسور می کند و کسی که علم را برای خودنمایی و شهرت بیاموزد تا با آن دنیا را به دست بیاورد خداوند برکت علمش را می گیرد و معیشتش را تنگ می نماید و او را به خودش وامی نهد و کسی که خدا او را به خودش واگذارد کند هلاک شده است؛ حق تعالی می فرماید:

(پس هرکس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در

عبادت پروردگارش شریک نسازد). [34].

یا بن مسعود: فليكن جلساؤك الأبرار وإخوانك الأتقياء والزهاد؛ لأنه تعالى قال في كتابه: (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ) [35].  
ای پسر مسعود! پس باید همنشینانت ابرار و برادرانت افراد متقی و پرهیزگار باشند؛ زیرا حق تعالی در کتابش می فرماید:

(در آن روز دوستان - غیر از پرهیزگاران - دشمن یکدیگرند). [36]

یا بن مسعود: أعلم أنهم يرون المعروف منكراً والمنكر معروفاً ففي ذلك يطبع الله على قلوبهم فلا يكون فيهم الشاهد بالحق ولا القوامون بالقسط، قال الله تعالى: (كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ) [37].  
ای پسر مسعود! بدان که آنان معروف [نیکی] را منکر [بد] و منکر را معروف می‌دانند؛ پس به این دلیل خدا بر دل‌هایشان مهر می‌نهد؛ پس در آنان نه گواهی‌دهنده به حق وجود دارد و نه برپاکننده عدالت. حق تعالی می‌فرماید:

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برپاکنندگان عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادر یا خویشاوندان باشد). [38]

یا بن مسعود: يتفاضلون بأحسابهم وأموالهم ..... [39].  
ای پسر مسعود! با حَسَب و نَسَب و مال و اموال خود بر یکدیگر فخر می‌فروشند...».

[40]

هذا هو حال هؤلاء العلماء غير العاملين على لسان رسول الله ؛ لأنهم يدعون أنهم مسلمون وشيعة، وفي نفس الوقت يقرّون تنحية علي (ع) ويظلمون علياً (ع)، فلعنة الله على كل ضال مضل نصب نفسه إماماً للناس وصنماً وإلهاً يعبد من دون الله.

آری، رسول خدا (ص) علمای بی‌عمل را این‌چنین توصیف کردند؛ زیرا آنان ادعا می‌کنند مسلمان و شیعه‌اند و در عین حال به کنار گذاشتن علی (ع) اقدام می‌کنند و بر علی (ع) ستم روا می‌دارند؛ پس لعنت خدا بر هر گمراه گمراه‌کننده‌ای که خودش را امام، بُت و خداوندگاری به‌جای خداوند برای مردم قرار داده است!

والمهم أنّ على عامة الناس أن يجتنبوا إتباع العلماء غير العاملين؛ لأنهم يقرّون حاكمية الناس والانتخابات والديمقراطية التي جاءت بها أمريكا (الذجال الأكبر)، وعلى الناس إقرار حاكمية الله وإتباع الإمام المهدي (ع) وإلا فماذا سيقول الناس لأنبيائهم وأئمتهم؟ وهل يخفى على أحد أنّ جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله

وترفض حاکمیه الناس، فلا حجة لأحد في إتباع هؤلاء العلماء بعد أن خالفوا القرآن والرسول وأهل البيت وحرّفوا شريعة الله سبحانه وتعالى.

مهم این است که عموم مردم باید از پیروی علمای بی عمل دوری کنند؛ زیرا آنان به حاکمیت مردم، انتخابات و دموکراسی که آمریکا (دجال اکبر) آورده است- معتقدند و به آن اقرار می‌کنند؛ درحالی‌که بر مردم واجب است که به حاکمیت خدا و پیروی از امام مهدی (ع) اقرار کنند؛ در غیر این صورت اینان به پیامبران و امامانشان چه خواهند گفت؟ آیا بر کسی پوشیده است که تمام ادیان الهی بر حاکمیت خدا و نپذیرفتن حاکمیت مردم تصریح دارند؟ پس در پیروی از این علمای بی عمل بعد از اینکه آنان با قرآن، پیامبر و اهل بیت (ع) به مخالفت برخاستند و شریعت خداوند سبحان و متعال را تحریف کردند هیچ حجت و دلیلی برای کسی باقی نمی‌ماند.

وهؤلاء هم فقهاء آخر الزمان الذين يحاربون الإمام المهدي (ع)، فهل بقي لأحد ممن يتبعهم حجة بعد أن اتبعوا إبليس (لعنه الله) وقالوا بحاكمية الناس؟! مع أنّ جميع الأديان الإلهية تقرّ حاكمية الله سبحانه، فاليهود ينتظرون إيليا (ع)، والمسيح ينتظرون عيسى (ع)، والمسلمون ينتظرون المهدي (ع)، فهل سيقول اليهود لإيليا: أرجع فلدينا انتخابات وديمقراطية وهي أفضل من التعيين الإلهي؟! وهل سيقول المسيح لعيسى (ع): أنت يا ركب الحمار يا من تلبس الصوف وتأكل القليل وتزهد في الدنيا أرجع فلدينا رؤساء منتخبون يتمتعون بالدنيا طويلاً و عرضاً بحلالها وحرامها، وهم يوافقون أهواءنا وشهواتنا؟!

اینان همان فقهای آخر الزمانی‌اند که با امام مهدی (ع) به نبرد برمی‌خیزند؛ پس آیا برای کسی که از اینان پیروی می‌کند پس از اینکه این علمای بی عمل از ابلیس پیروی کردند و به حاکمیت مردم معتقد شدند- حجت و دلیلی باقی می‌ماند؟! درحالی‌که همه ادیان الهی به حاکمیت خداوند اقرار دارند؛ یهودیان منتظر ایلیا (ع)، مسیحیان منتظر عیسی (ع) و مسلمانان منتظر مهدی (ع) هستند؟ آیا یهودیان به ایلیا می‌گویند: برگرد چون ما انتخابات و دموکراسی داریم و این از انتخاب الهی، برتر و والاتر است؟ و آیا مسیحیان به عیسی (ع) می‌گویند: ای کسی که بر الاغ سوار می‌شوی و ای کسی که لباس‌های پشمین می‌پوشی، کم می‌خوری و در دنیا زاهد و بی‌رغبتی! برگرد، زیرا ما رؤسای برگزیده‌ای داریم که از تمام دنیا چه حلال و چه حرامش بهره می‌برند و آنها با خواست‌ها و تمایلات نفسانی ما موافق و سازگار است؟!

هل سيقول المسلمون - وبالخصوص الشيعة - للإمام المهدي (ع): ارجع يا بن فاطمة فقد وجد فقهاؤنا الحل الأمثل وهو الديمقراطية والانتخابات؟! وهل سيقول مقلدة الفقهاء - فقهاء آخر الزمان - للإمام المهدي (ع): لقد تبين لفقهاءنا أنّ الحق مع الشورى والسقيفة والانتخابات؟!

آیا مسلمانان به‌ویژه شیعیان- به امام مهدی (ع) خواهند گفت: برگرد ای پسر فاطمه! چون فقهای ما بهترین راه حل را که همان دموکراسی و انتخابات است- پیدا کرده‌اند؟! و آیا مقلدان این



فقها فقهای آخرالزمان- به امام مهدی (ع) خواهند گفت: به راستی که برای فقهای ما روشن شده است که حق با شوری، سقیفه و انتخابات بوده است؟!!

و هل سيقولون أخيراً: إنّ أهل السقيفة على حق، وإنّ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) متشدد؟! أم ماذا سيقولون وكيف سيحلون هذا التناقض الذي أوقعوا أنفسهم فيه؟!!

و آیا در نهایت، خواهند گفت: اهل سقیفه بر حق بودند و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بخیل، افراطی، رادیکال و تندرو بود؟! چه خواهند گفت و چگونه این تناقضی که خود را در آن گرفتار کرده اند حل خواهند نمود؟!!

ولا أقول لهؤلاء الفقهاء - بحسب الرأي السائد عنهم، وإلاّ فإني لا أعتبرهم فقهاء - إلاّ ما يقوله الإنسان العراقي البسيط: (هو لو دين لو طين)، وأنتم سويتوها طين بطين.

به این فقها طبق آنچه بین خودشان رایج است وگرنه من آنان را فقیه به حساب نمی آورم- چیزی جز آنچه یک عراقی ساده می گوید، نمی گویم: «این چه دین باشد چه گل»، درحالی که شما آن را گل همراه با گل نموده اید!

فنحن الشيعة نعرض على عمر بن الخطاب أنّه قال شوري و انتخابات، واليوم أنتم يا فقهاء آخر الزمان تقرّون الشوري و الانتخابات فما عدا مما بدا؟!!

ما شیعیان به عمر بن خطاب اعتراض می کنیم که او معتقد به شورا و انتخابات بود، درحالی که امروز شما فقهای آخرالزمان به شورا و انتخابات تصریح می کنید و اقرار دارید؛ این دو وضعیت چه تفاوتی با هم دارند؟!!

و على كل حال، فإنّ التوراة الموجودة حالياً والإنجيل الموجود حالياً يقرّان حاكمية الله في أرضه لا حاكمية الناس، وهما كتابان سماويان ويمثلان حجة دامغة على اليهود والمسيح، وقد أجهد منظرو الديمقراطية في الغرب لرد هذه النصوص الموجودة في التوراة حتى رجّح بعضهم تحريفها ك (سبينوزا) في كتاب اللاهوت والسياسة؛ ليتخلص من هذه النصوص التي تؤكد حاكمية الله في أرضه وترفض حاكمية الناس.

در هر صورت، همین تورات و انجیل امروزی هر دو به حاکمیت خدا در زمینش اقرار دارند نه به حاکمیت مردم- و این دو، کتاب های آسمانی و دلیل انکارناپذیر برای یهودیان و

مسیحیان‌اند. نظریه‌پردازان دموکراسی در غرب، برای ردّ این متون صریح که در تورات وجود دارد، تلاش بسیار نموده‌اند؛ تا جایی که برخی همچون اسپینوزا تحریف‌شدن تورات را در «رساله الهی سیاسی» خود ترجیح داده است؛ تا به این ترتیب از این متون صریحی که بر حاکمیت خدا در زمینش تأکید دارند و حاکمیت مردم را نمی‌پذیرند، رهایی یابد!

أما القرآن فهو من البداية إلى النهاية يقرّ حاكمية الله ويرفض حاكمية الناس، ولا يهمننا الفهم السقيم لمن يريد أن يحرف كلمات الله بحسب هواه وليدافع عن فلان وفلان، أو عن الاعتقاد الفلاني مع فساد من يدافع عنهم وبطلان ما يعتقد، مع أن هذا الفساد بين لا يحتاج إلى كثير من العناء لمعرفة.

اما قرآن از ابتدا تا انتها، بر حاکمیت خدا و نپذیرفتن حاکمیت مردم تصریح دارد و برای ما فهم بیمار کسی که می‌خواهد کلمات خدا را بر اساس خواسته خود تحریف کند و از فلانی و فلانی یا از عقیده فلانی با وجود فاسد بودن مدافعانشان و باطل بودن عقیده‌اش - حمایت کند، اهمیتی ندارد؛ فسادی که برای شناختنش به زحمت چندانی نیاز نیست!

ولنبداً بالآيات التي تثبت حاكمية الله في أرضه:

۱- (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (41).  
با آیاتی که حاکمیت خدا در زمینش را اثبات می‌کنند، شروع کنیم:

۱- (بگو: بار خدایا! تویی دارنده ملک و پادشاهی. به هر که بخواهی ملک می‌دهی و از هر که بخواهی ملک می‌ستانی. هر کس را بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را بخواهی ذلت می‌دهی. همه نیکی‌ها به دست توست و تو بر هر چیزی توانایی). (42)

هذه الآية واضحة الدلالة على أن الملك لله وهو سبحانه يستخلف من يريد، قال تعالى:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (43)،

این آیه به وضوح دلالت دارد بر اینکه فرمانروایی از آن خداست و او کسی است که هر که را که بخواهد جانشین می‌گرداند. حق تعالی می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ (من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گذارم). (44)

فليس لأحد بعد هذه الآية أن يعين ملكاً أو ينتخب ملكاً أو حاكماً ما لم يعينه الله سبحانه وتعالى، وهذا الملك أو الحاكمية الإلهية يهبها الله لمن يشاء، وليس ضرورياً

أن يحكم بالفعل الملك المعين من الله فربما غلب على أمره وأبعد عن دفة الحكم كما هو حاصل على طول الخط في مسيرة الإنسانية فلم يحكم إبراهيم (ع) بل حكم النمرود (لعنه الله) ولم يحكم موسى (ع) بل حكم فرعون (لعنه الله) ولم يحكم الحسين (ع) بل حكم يزيد (لعنه الله)، وهكذا قال تعالى:

(أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) [45]،

با وجود این آیه، هیچکس حق ندارد فرمانروا تعیین کند یا حاکم یا فرمانروایی را که خداوند سبحان تعیین نکرده است، انتخاب کند. خداوند این فرمانروایی یا حاکمیت الهی را به هرکس که بخواهد عطا می‌کند و الزامی نیست که فرمانروای تعیین شده از طرف خدا در عمل-حکومت کند؛ چه بسا مغلوب و از سگان فرمانروایی رانده شود؛ همان طور که این قضیه در طول مسیر انسانی اتفاق افتاده است. ابراهیم (ع) حکومت نمی‌کند؛ بلکه نمرود (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می‌کند. موسی (ع) حکومت نمی‌کند؛ بلکه فرعون (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می‌کند و حسین (ع) حکومت نمی‌کند؛ بلکه يزيد (خدا او را لعنت کند) فرمانروایی می‌کند، و این چنین است که حق تعالی می‌فرماید:

(یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ درحالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم). [46]

فمع أن آل إبراهيم (ع) قد أوتوا الملك و الحاکمية الإلهية على طول الخط ولكنهم استضعفوا وقهروا وأبعدوا عن دفة الحكم واستولى عليها الظلمة، فواجب الناس هو تمكين خليفة الله في أرضه من دفة القيادة فإن لم يفعلوا فحظهم ضيعوا وربهم أغضبوا.

با اینکه در طول تاریخ، به آل ابراهیم (ع) فرمانروایی و حکومت الهی داده شد؛ اما آنان ضعیف نگاه داشته و مغلوب و از کرسی حکومت دور نگه داشته شدند و تاریکی و ظلمت بر سکان حکومت سایه افکند؛ بنابراین بر مردم واجب است، سکان رهبری را در اختیار خلیفه و جانشین خدا در زمینش قرار دهند که اگر چنین نکنند بهره‌شان از دست می‌رود و پروردگارشان را خشمگین می‌نمایند.

قال الصادق (ع): (... أما ترى الله يقول: (ما كان لكم أن تُنبئوا شجرها) [47]، يقول ليس لكم أن تنصبوا إماماً من قبل أنفسكم تسمونه محقاً بهوى أنفسكم و إرادتكم.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «... آیا نمی‌بینید حق تعالی می‌فرماید: (شما را توان رویاندن درختش نبود)؛ می‌فرماید شما حق ندارید از نظر خودتان امام و رهبری منصوب کنید و به اراده و خواست خود، او را حق بنامید.

ثم قال الصادق (ع): ثلاثة لا يكلمهم الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب أليم: من أنبت شجرة لم ينبتة الله، يعني من نصب إماماً لم ينصبه الله، أو جحد من نصبه الله) [\[48\]](#).

سپس امام صادق (ع) می‌فرماید: سه گروه‌اند که در روز قیامت خدا با آنان صحبت نمی‌کند و به ایشان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌گرداند و ایشان عذابی دردناک خواهند داشت؛ کسی که درختی بکارد که خدا آن را نکاشته باشد؛ یعنی کسی که امام و پیشوایی را منصوب کند که خدا منصوبش نکرده باشد یا کسی را که خدا منصوب فرموده، انکار کند. [\[49\]](#)

۲- قصة طالوت: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ اأَبْعَثْ لَنَا مَلِكاً نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) [\[50\]](#).

۲- داستان طالوت: (آیا آن گروه از سران بنی‌اسرائیل را پس از موسی ندیدی آنگاه که به

یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی منصوب کن تا در راه خدا پیکار کنیم). [\[51\]](#)

وهذه جماعة مؤمنة صالحة من بني إسرائيل تؤمن بحاكمية الله سبحانه وتعالى فلم يعينوا أحداً بل طلبوا من الله أن يعين لهم ملكاً، وهذا أعظم الأدلة على أن القانون الإلهي في جميع الأديان الإلهية يقر أن الحاكم يعينه الله لا الناس بالانتخابات.

این گروه مؤمن صالح از بنی‌اسرائیل به حاکمیت خداوند سبحان و متعال ایمان داشتند؛ پس خودشان کسی را تعیین نکردند؛ بلکه از خدا درخواست کردند که برایشان حاکمی تعیین کند و این از بزرگترین دلایل بر این قانون الهی در تمام ادیان است که به‌صراحت بیان می‌دارد حاکم را خدا تعیین می‌کند نه مردم با انتخابات!

۳- أني جاعل في الأرض خليفة: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) [\[52\]](#).

۳- تنها، من در زمین جانشین قرار می‌دهم: (و چون پروردگارت به فرشتگان

گفت: من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم). [\[53\]](#)

يجب أن يكون خليفة الله هو الحاكم في الأرض، وأول خليفة هو آدم (ع) ولكل زمان خليفة لله في أرضه، وفي هذا الزمان خليفة الله هو المهدي (ع) فيجب أن يمكنه الناس من الحكم؛ لأنه هو المعين من الله سبحانه وتعالى لا أن يعارض بالانتخابات والديمقراطية.

جانشین خدا باید حاکم در زمین هم باشد و اولین جانشین خدا آدم (ع) است و در هر زمانی خداوند جانشینی در زمینش دارد. در این زمان، جانشین خدا مهدی (ع) است؛ بنابراین بر همه مردم واجب است شرایط لازم را برای حاکم شدن ایشان فراهم کنند؛ زیرا او از طرف خداوند سبحان و متعال تعیین شده است، نه با دموکراسی و انتخابات!

۴- قال تعالى: (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) [54]، وقال تعالى: (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) [55]، وقال تعالى: (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) [56].

۴- حق تعالی می فرماید: (و هرکس بر وفق آیاتی که خداوند نازل کرده است حکم نکند،

اینان خود کافرانند)؛ [57] و می فرماید: (و هرکس به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند،

از ستمکاران است)؛ [58] و نیز می فرماید: (زیرا کسانی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم

نکنند، آنان خود از نافرمانان اند). [59]

من البديهي أنّ الحاكم يواجه مشاكل مستجدة في كل زمان، ولا بد له من تسديد وعلم خاص من الله يعلم به حكمه سبحانه وتعالى فيما أستجد من الأحداث فمن أين لغير خليفة الله أن يحكم بما أنزل الله، فالثابت أنه لا يتسنى لأحد أن يحكم بما أنزل الله إلا خليفة الله في أرضه.

بدیهی است که حاکم در هر زمان با مسائلی جدید روبرو می شود و ناگزیر باید دارای تسدید و علمی خاص از طرف خدا باشد تا با این علم، حکم خدا را در مسائل جدید بداند؛ به این ترتیب، چگونه کسی که جانشین خدا نیست، می تواند طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم کند؟ بنابراین برای کسی غیر از جانشین خدا امکان ندارد مطابق آنچه خدا نازل کرده است، حکم نماید.

أما ما ينقض حاكمية الناس والانتخابات فكثير جداً، وهذه حادثة واحدة لمن ألقى السمع وهو شهيد.

محققاً، مواردی که حاکمیت مردم و انتخابات را نقض می کند، بسیار است و مورد زیر تنها یکی از آن موارد است، برای کسی که گوش شنوا دارد و گواه است:

## قصه موسی مع قومه: داستان موسی با قومش

(وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ) [160].

ماجرای موسی با قومش:

(و موسی برای وعده‌گاه ما از میان قومش هفتاد مرد را برگزید. چون زلزله آنان را فروگرفت گفت: ای پروردگار من! اگر تو خواسته بودی اینان را پیش از این هلاک می‌کردی و مرا نیز! آیا برای آنچه بی‌خردان ما انجام داده‌اند ما را به هلاکت می‌رسانی؟! این نیست جز امتحان تو؛ که هرکه را بخواهی با آن گمراه می‌کنی و هرکه را بخواهی هدایت. تنها تو یاور و سرپرست ما هستی؛ پس ما را بیامرز و بر ما ببخشای که تو بهترین آمرزندگانی)؛ [61]

فهذا موسى (ع) نبي معصوم اختار سبعين رجلاً من خيرة بني إسرائيل كفروا بأجمعهم وتمردوا عليه وعلى أمر الله سبحانه وتعالى، فإذا كان نبياً معصوماً وهو موسى (ع) يختار سبعين رجلاً لمهمة إلهية لا يخرج منهم واحد أهلاً لهذه المهمة، فكيف بعامّة الناس أن يختاروا حاكماً ومكافاً، ولعلمهم يختارون شر. خلق الله وهم لا يعلمون.

او موسی (ع) است پیامبری معصوم- که هفتاد مرد را از بهترین بنی اسرائیل برمی‌گزیند؛ اما همگی کافر شدند و از موسی (ع) و فرمان خداوند سبحان و متعال سرپیچی کردند. حال اگر پیامبری معصوم یعنی موسی (ع)- هفتاد مرد را برای مأموریتی الهی برمی‌گزیند؛ درحالی‌که حتی یک نفر هم از بین آنان از این مأموریت سربلند بیرون نمی‌آید، پس وضعیت عموم مردم در انتخاب حاکم و فرمانروا چگونه خواهد بود؟! چه‌بسا آنان بدترین خلق خدا را برگزینند درحالی‌که خود نمی‌دانند!

وفي هذه الأدلة كفاية لمن طلب الحق، ومن أراد المزيد فالقرآن بين يديه يهتف في أسمع الغافلين:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿٦٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿٦٣﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنِ آذَرِي أَقْرَبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿٦٦﴾ وَإِنِ آذَرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٦٧﴾ قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿٦٨﴾.

این دلایل برای کسی که خواهان حق باشد، کافی است و کسی که بیشتر می‌خواهد، قرآن - در حالی که در گوش غافلان بانگ می‌زند - در مقابلش است:

(و بهرستی ما در زبور پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد ... \* و ما تو را نفرستادیم جز رحمتی برای جهانیان \* بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود خدای شما خدایی است یکتا؛ پس آیا شما از تسلیم‌شدگانید؟ \* پس اگر روی‌گردان شدند، بگو: شما را خبر دادم تا همه [در آگاهی] یکسان باشید و من نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده می‌شود نزدیک است یا دور \* اوست که هر سخن آشکاری را می‌داند و آنچه را پوشیده، پنهان می‌دارد می‌داند \* و اینکه نمی‌دانم؛ شاید این آزمایشی برای شما و بهره‌مندی تا چند صباحی باشد \* گفت: «پروردگارا! به حق داور می‌فرما [و این طغیانگران را کیفر ده] و پروردگار ما رحمان است که در برابر نسبت‌های ناروای شما، از او استمداد می‌طلبیم!).

[63]

\* \* \*

[14] - الكافي: ج 8 ص 308. بحار الأنوار: ج 52 ص 190.

[15] - کافي: ج 8 ص 308؛ بحار الأنوار: ج 52 ص 190.

[16] - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 2 ص 181، الغارات: ج 2 ص 584، غيبة النعماني: ص 35.

[17] - نيل الأوطار: ج 9 ص 229، عيون أخبار الرضا (ع): ج 1 ص 218.

[18] - نهج البلاغة با شرح محمد عبده: ج 2 ص 181؛ الغارات: ج 2 ص 584؛ غيبة نعماني: ص 35.

- [19] - نيل الاوطار: ج 9 / ص 229: عيون اخبار الرضا (ع): ج 1 / ص 218.
- [20] - بقره: 18.
- [21] - اسراء: 97.
- [22] - نساء: 56.
- [23] - ملك: 7 - 8.
- 1- حج: 22.
- 2- انبياء: 100.
- [26] - هود: 15.
- [27] - الشورى: 20.
- [28] - هود: 15.
- [29] - شورى: 20.
- [30] - سبأ: 51.
- [31] - البقرة: 89.
- [32] - بقره: 89.
- [33] - الكهف: 110.
- [34] - كهف: 110.
- [35] - الزخرف: 67.
- [36] - زخرف: 67.
- [37] - النساء: 135.
- [38] - نساء: 135.
- [39] - إزام الناصب: ج 2 ص 131.
- [40] - إزام الناصب: ج 2 / ص 131.
- [41] - آل عمران: 26.
- [42] - آل عمران: 26.
- [43] - البقرة: 30.
- [44] - بقره: 30.
- [45] - النساء: 54.
- [46] - نساء: 54.
- [47] - النمل: 60.
- [48] - تحف العقول: ص 325، بحار الأنوار: ج 63 ص 276.
- [49] - تحف العقول: ص 325؛ بحار الأنوار: ج 63 / ص 276.
- [50] - البقرة: 246.
- [51] - بقره: 246.



- [52] - البقرة : 30.
- [53] - بقره: 30.
- [54] - المائدة : 44.
- [55] - المائدة : 45.
- [56] - المائدة : 47.
- [57] - مائدته: 44.
- [58] - مائدته: 45.
- [59] - مائدته: 47.
- [60] - الأعراف : 155.
- [61] - اعراف: 155.
- [62] - (الأنبياء 105-112).
- [63] - انبياء: 105 تا 112.